

A Dual Examination of “Sighar” in the Verse on Jizya: Examining the Tension between “Guidance-Psychological Logic” and “Obedience-Legal Logic” in Islamic Tradition¹



Meisam Shoaib¹

Reza Mollazadeh Yamchi²

1. Ph.D. in Islamic Jurisprudence and Foundations of Islamic Law, Faculty of Theology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran (Corresponding Author)

m.shoaib68@gmail.com

2. Postdoctoral Researcher in Quranic and Hadith Studies, Ferdowsi

University of Mashhad, Mashhad, Iran

reza.mollazadehyamchi@alumni.um.ac.ir

Abstract

The controversial concept of “*sighar*” in verse 29 of Surah At-Tawbah has always been a focal point in defining the relationship between the Islamic state and the People of the Book. This study, using a descriptive-analytical method with a comparative approach, examines this concept within Islamic tradition and posits that the duality in interpreting “*sighar*” stems from two conflicting theological-political premises. Findings indicate that Islamic tradition has diverged into two main interpretive paths: the guidance-psychological logic, which sees “*sighar*” as a tool to exert psychological pressure and prepare for the invitation to Islam; and the obedience-legal logic, which reduces it to compliance with law and public order. By critically examining both currents, this article shows that the

1. Shoaib, M., & Mollazadeh Yamchi, R. (2024). A dual examination of “Sighar” in the verse on Jizya: Examining the tension between “guidance-psychological logic” and “obedience-legal logic” in Islamic tradition. *Journal of Jurisprudence and Politics*, 5(9), pp. 135-162.

<https://doi.org/10.22081/ijp.2025.72657.1089>

* **Publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran). ***Type of article:** Specialized

■ **Received:** 2025/08/19 ● **Revised:** 2025/09/11 ● **Accepted:** 2025/09/27 ● **Published online:** 2025/11/02

Islamic texts themselves have the potential to move beyond this impasse through a third examination known as “*sighar* as a dynamic quality within the *dhimma* (*Dhimma*): the protected legal status of non-Muslims under an Islamic state, involving rights, obligations, and payment of *jizya*) contract.” This comprehensive understanding, derived from the combination of the principles of “dynamic authority of the ruler” and “contractual nature of the *dhimma*,” transforms “*sighar*” from a fixed ruling into a flexible variable, determined by the ruler based on interests and circumstances, ranging from minimal legal obligations to the application of legitimate restrictions.

Keywords

Sighar, *Jizya*, People of the *Dhimma*, Political Fiqh, Comparative Interpretation

ثنائية قراءة "صغار" في آية "الجزية": تحليل التباين بين "تيار الإرشادي - النفسي" و "تيار التبعية-القانونية" في التراث الإسلامي^١

ميثم شعيب^١ رضا ملازاده يامجي^٢

١. دكتوراه في الفقه وأسس الحقوق الإسلامية، كلية الإلهيات، جامعة فردوسي مشهد، مشهد، إيران (المؤلف المسؤول).
 m.shoab68@gmail.com

٢. باحث ما بعد الدكتوراه في علوم القرآن والحديث، جامعة فردوسي، مشهد
 reza.mollazadehyamchi@alumni.um.ac.ir



المخلص

لقد كانت كلمة "الصغار" ومفهومه المثير للجدل في الآية ٢٩ من سورة التوبة نقطة محورية في تحديد علاقة الدولة الإسلامية بأهل الكُأب. يتناول هذا البحث، باستخدام المنهج الوصفي التحليلي والمقارن، تحليل هذا المفهوم في التراث الإسلامي، وي طرح فرضية مفادها أن الثنائية في تفسير "الصغار" متجذرة في افتراضين لاهوتيين سياسيين متعارضين. وتشير النتائج إلى أن التراث الإسلامي في فهم هذا المصطلح قد تفرع إلى طريقتين رئيسيتين: المنهج الإرشادي النفسي الذي يعتبر "القاصرين" أداة لخلق الضغط النفسي وتمهيد الطريق لدعوة الناس إلى الإسلام؛ ومنهج يعتمد على التبعية-القانونية التي تقتصر على الالتزام بسيادة القانون والنظام العام. ومن خلال انتقاد كلا التيارين، يبين هذا المقال أن النصوص الإسلامية ذاتها لديها القدرة على التغلب على هذا المأزق من خلال قراءة ثالثة: «الصغار كصفة فعالة وديناميكية في عقد الجزية». إن هذا الفهم الشامل، الذي

١. **الاستناد إلى هذه المقالة:** ميثم، شعيب؛ ملازاده يامجي، رضا. (١٤٠٣). ثنائية قراءة "صغار" في آية "الجزية": تحليل التباين بين "تيار الإرشادي - النفسي" و "تيار التبعية-القانونية" في التراث الإسلامي، الفقه والسياسة، ٥ (٩)، ص. ١٣٥-١٦٢.

<https://doi.org/10.22081/ijp.2025.72657.1089>

□ نوع المقال: بحثية محكمة؛ الناشر: مكتب الإعلام الإسلامي في حوزة قم (المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران) © المؤلفون

□ تاريخ الإستلام: ٢٠٢٥/٠٨/١٩ • تاريخ التعديل: ٢٠٢٥/٠٩/١١ • تاريخ القبول: ٢٠٢٥/٠٩/٢٧ • تاريخ الإصدار: ٢٠٢٥/١١/٠٢

ينبع من الجمع بين مبدأي "السلطة الاختيارية الديناميكية للحاكم" و"الطبيعة التعاقدية لعقد الذمة"، يحول "الصغار" من قاعدة ثابتة إلى قاعدة متغيرة تتمتع بالمرونة التي يحددها الحاكم بناء على المصالح والظروف، وفي نطاق يتراوح بين الحد الأدنى من الالتزام القانوني وتطبيق القيود المشروعة.

الكلمات المفتاحية

الصغار، الجزية، أهل الذمة، الفقه السياسي، التفسير المقارن.

خوانش دوگانه «صغار» در آیه جزیه: واکاوی تقابلی «منطق ارشادی» -

روانشناختی و «منطق انقیاد-حقوقی» در سنت اسلامی^۱

میثم شعبی^۱ رضا ملازاده یامچی^۲

۱. دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول).

m.shoaib68@gmail.com

۲. پژوهشگر پسا دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد

reza.mollazadehyamchi@alumni.um.ac.ir

چکیده

مفهوم مناقشه برانگیز «صغار» در آیه ۲۹ سوره توبه، همواره نقطه کانونی در تعریف رابطه دولت اسلامی با اهل کتاب بوده است. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و رویکرد تطبیقی، به واکاوی این مفهوم در سنت اسلامی می‌پردازد و این فرضیه را مطرح می‌کند که دوگانگی در تفسیر «صغار»، ریشه در دو پیش‌فرض کلامی - سیاسی متعارض دارد. یافته‌ها نشان می‌دهد که سنت اسلامی در فهم این واژه به دو راه اصلی منشعب شده است: منطق ارشادی - روانشناختی که «صغار» را ابزاری برای ایجاد فشار روانی و زمینه‌سازی برای دعوت به اسلام می‌داند؛ و منطق انقیاد-حقوقی که آن را به التزام به حاکمیت قانون و نظم عمومی فرو می‌کاهد. این مقاله با نقد هر دو جریان، نشان می‌دهد که خود متون اسلامی، ظرفیت عبور از این بن‌بست را از طریق یک خوانش سوم داراست: «صغار به مثابه کیفیتی پویا در قرارداد ذمه». این فهم جامع که از ترکیب دو اصل «اختیار پویای حاکم» و «ماهیت قراردادی ذمه» استنتاج می‌شود، «صغار» را از یک حکم ثابت به یک متغیر منعطف تبدیل می‌کند که توسط حاکم و براساس مصالح و شرایط، در طیفی از حداقل التزام حقوقی تا اعمال محدودیت‌های مشروع، تعیین می‌شود.

کلیدواژه‌ها

صغار، جزیه، اهل ذمه، فقه سیاسی، تفسیر تطبیقی.

^۱ **استناد به این مقاله:** شعبی، میثم؛ ملازاده یامچی، رضا. (۱۴۰۳). خوانش دوگانه «صغار» در آیه جزیه: واکاوی تقابلی «منطق ارشادی» - روانشناختی و «منطق انقیاد-حقوقی» در سنت اسلامی. فقه و سیاست، ۵(۹)، صص ۱۳۵-۱۶۲.

<https://doi.org/10.22081/ijp.2025.72657.1089>

□ نوع مقاله: تخصصی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران) © نویسندگان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۲۸ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۶/۲۰ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۵ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۸/۱۱

مقدمه

در میان آیات قرآن کریم، کمتر آیه‌ای به اندازه آیه بیست و نهم سوره توبه، در کانون مباحث فقه‌سیاسی اسلام و تنظیم رابطه دولت اسلامی با اهل کتاب قرار گرفته است. این آیه با ترسیم یک چارچوب حقوقی-نظامی، غایت قتال با گروهی از اهل کتاب را منوط به پرداخت جزیه می‌کند: «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ... حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ». با این حال، در قلب این آیه، واژه‌ای نهفته که همچون یک رمزگان، بیش از هر مفهوم دیگری، محل تقاطع تفاسیر متعارض و بازتاب‌دهنده تنش‌های درونی سنت اسلامی در مواجهه با «دیگری» بوده است: قید حالیه «وَهُمْ صَاغِرُونَ». اینکه «صغار» چگونه باید در عالم واقع تحقق یابد و چه هدفی را دنبال می‌کند، صرفاً یک مناقشه لغوی نیست؛ بلکه پرسشی است که مستقیماً با ماهیت قدرت، اهداف شریعت و تعریف رابطه با اقلیت‌های دینی پیوند می‌خورد. برخی تفاسیر اولیه، با تمرکز بر جنبه‌های عینی و نمادین، «صغار» را در قالب رفتارهایی چون ایستادن فرد ذمی و نشستن گیرنده جزیه تصویر کرده‌اند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۰، ص ۷۷)، رویکردی که زمینه را برای خوانش‌های افراطی‌تری چون زدن پس گردن یا گرفتن ریش فراهم آورد (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۶۳). در نقطه مقابل، جریان‌ی‌نیرومند در فقه اسلامی، بویژه در مکتب شافعی، این مفهوم را به یک وضعیت حقوقی محض تأویل برده و آن را معادل «جریان یافتن احکام اسلام بر اهل ذمه» دانسته است (قاسمی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۳۸۰). اما در این میان، خوانشی سوم و منحصر به فرد در سنت حدیثی امامیه ظهور می‌کند که «صغار» را نه یک نماد و نه یک وضعیت حقوقی صرف، بلکه یک راهبرد روانشناختی و ابزار تربیتی تعریف می‌کند؛ راهبردی که از طریق ایجاد «آلم روانی» (فَيَأْلَمُ لَذَلِكَ) در فرد ذمی، او را از بی‌تفاوتی خارج کرده و به تأمل در عقیده خویش و در نهایت، گرایش به اسلام سوق می‌دهد (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۸۸).

این سه راهی مفهومی، شکافی عمیق در ادبیات پژوهشی پیرامون آیه جزیه ایجاد کرده است. عمده پژوهش‌ها یا بر ماهیت حقوقی جزیه به مثابه «عقوبت» یا «هزینه امنیت» متمرکز شده‌اند (احمدپور، ۱۳۹۹، ص ۷۳). یا کوشیده‌اند با محدود کردن دامنه شمول

آیه به اهل کتاب متجاوز، از شدت حکم بکاهند (صباغی، ۱۳۹۹، ص ۸۷)؛ اما کمتر پژوهشی به صورت نظام‌مند، خودِ دوگانگی در تفسیر «صغار» را به مثابه تقابل دو فلسفه سیاسی متعارض صورت‌بندی کرده است. شکاف معرفتی دقیقاً در همین نقطه نهفته است: غفلت از اینکه مناقشه بر سر «صغار»، در واقع بازتاب دو جهان‌بینی متفاوت درباره هدف غایی شریعت در قبال اقلیت‌هاست؛ از این رو، این پژوهش بر این فرضیه استوار است که دو قرائت متعارض از «صغار» ریشه در دو پیش‌فرض کلامی-سیاسی متفاوت دارد: قرائت «ارشادی-روانشناختی» که بر مبنای «رسالت‌هدایتی» فعال دولت اسلامی استوار است و احکام فقهی را ابزاری برای تحقق این غایت تربیتی می‌داند؛ و قرائت «انقیاد-حقوقی» که بر پیش‌فرض «تأمین نظم و اجرای قانون» تکیه دارد و حوزه عقیده را به انتخاب فردی واگذار می‌کند.

برای واکاوی این دوگانگی و اثبات فرضیه مذکور، این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد تطبیقی، در پنج گام سامان یافته است. ابتدا، به کالبدشکافی آیه و مفاهیم کلیدی آن در تفاسیر اولیه پرداخته می‌شود تا زمینه برای تحلیل‌های بعدی فراهم آید. سپس، ریشه‌های کلامی این دوگانگی در تعریف «دیگری» و هدف مواجهه با او کاویده خواهد شد. در گام‌های بعدی، دو منطق «ارشادی-روانشناختی» و «انقیاد-حقوقی»، مبانی و کاربست‌های هر یک به تفصیل تحلیل می‌شوند. در نهایت، ضمن ارزیابی تطبیقی این دو منطق، دلالت‌های این بحث کلاسیک برای فهم چالش‌های مدرن حقوق اقلیت‌ها و شهروندی در جهان امروز به بحث گذاشته خواهد شد.

۱. کالبدشکافی آیه جزیه

برای فهم دقیق هر یک از دو منطق متعارض در تفسیر «صغار»، ضروری است که ابتدا به کالبدشکافی سه مفهوم کلیدی در متن آیه بپردازیم: «جزیه»، «عن ید» و «صغار». این واژگان، بویژه دو مورد اخیر، به دلیل ابهام ذاتی و ظرفیت تأویل‌پذیری، بستر اصلی شکل‌گیری خوانش‌های متفاوت شده‌اند. این بخش با استخراج نظام‌مند معانی این

مفاهیم از دل سنت تفسیری و فقهی، نشان خواهد داد که چگونه این ابهام اولیه، زمینه را برای ظهور دو الگوی متعارض فراهم آورده است.

۱-۱. میدان معنایی مفاهیم کلیدی: «جزیه»، «عن ید» و «صغار»

هویت «جزیه» در سنت اسلامی در طیفی از معانی در نوسان است. در یک سوی این طیف، جزیه به مثابه یک عقوبت کلامی بر کفر و عناد اهل کتاب تعریف شده است؛ چنان که ابن عربی آن را از «عقوبات اموال» می‌شمارد (ابن عربی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۲۲) و فاضل مقداد آن را جزایی برای عقیده فاسدشان می‌داند (فاضل مقداد، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۳۶۱). در سوی دیگر، این مفهوم به یک قرارداد امنیتی متقابل تأویل می‌شود که در برابر آن، دولت اسلامی موظف به حمایت و دفاع از اهل ذمه و معافیت آنان از خدمت نظامی است؛ رویکردی که رشید رضا با استناد به سوابق تاریخی آن در ایران ساسانی، آن را «بدل حمایت» می‌نامد (رشیدرضا، بی تا، ج ۱۰، ص ۲۹۴؛ احمدپور، ۱۳۹۹، ص ۷۳). میان این دو قطب، تفاسیر دیگری نیز وجود دارد: برخی آن را بدل و جایگزین قتل (حقن دم) دانسته‌اند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۸، ص ۱۱۴؛ کیاهاresi، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۱۹۴) و گروهی دیگر با نگاهی تاریخی، آن را معرب واژه فارسی «گزیت» به معنای خراج معرفی کرده‌اند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۲۷۰). این تنوع در فهم ماهیت «جزیه»، مستقیماً بر کیفیت اخذ آن و معنای «صغار» تأثیرگذار است؛ جزیه‌ای که عقوبت است، با خشونت و تحقیر سازگارتر است تا جزیه‌ای که بهای یک قرارداد دوطرفه است.

«عن ید»: عبارت مبهم «عن ید»، به دلیل قابلیت ارجاع همزمان به دست «دهنده» و دست «گیرنده»، به نقطه کانونی تأویل‌های گوناگون تبدیل شده است. می‌توان این تفاسیر را در دو دسته اصلی صورت‌بندی کرد. دسته اول، که بر انقیاد و تسلیم دهنده تمرکز دارد، شامل وجوهی چون: پرداخت از روی اطاعت و عدم امتناع (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۶۲)، پرداخت مستقیم و بی‌واسطه برای نشان دادن نهایت خضوع، چنان که ابن عباس آن را تفسیر کرده است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۰، ص ۷۷)، و پرداخت نقدی و بی‌درنگ (یدأ بید) است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۳۴). دسته دوم، که بر اِعمال قدرت گیرنده

تأکید دارد، شامل وجوهی چون: اخذ جزیه از موضع قدرت و قهر (ید قاهره) (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۰، ص ۱۱۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۶۲) و اخذ آن از سر نعمت و منّی است که مسلمانان با پذیرش آن، بر اهل ذمه ارزانی می‌دارند (ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۲۳). این دوگانگی تفسیری نشان می‌دهد که «عن ید» صرفاً یک قید روشی نیست، بلکه خود بازتاب‌دهنده فلسفه حاکم بر کل رابطه است: آیا هدف، فقط دریافت مالیات در یک فرآیند منظم است یا اعمال نمادین قدرت و حاکمیت؟

«صغار»: در نهایت، به واژه کانونی «صغار» می‌رسیم که این ابهام‌ها در آن به اوج خود می‌رسد. تفاسیر اولیه و فقهی، طیف وسیعی از مصادیق را برای تحقق این مفهوم ارائه داده‌اند که می‌توان آنها را در سه سطح دسته‌بندی کرد. سطح اول، صغار رفتاری و نمادین است که در آن، فرودستی از طریق اعمال فیزیکی و تحقیرآمیز به نمایش گذاشته می‌شود. مشهورترین نمونه آن، تفسیر منقول از عکرمه مبنی بر ایستادن فرد ذمی و نشستن گیرنده جزیه است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۰، ص ۷۷) که در برخی متون فقهی به اشکال افراطی‌تری چون «گرفتن ریش»، «زدن پس گردن» (يُزَحُّ فِي فَهَاهُ) و «کشاندن» فرد ذمی بسط یافته است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۶۳؛ کلاتری، ۱۳۹۴، ص ۸۰). سطح دوم، صغار حقوقی و ساختاری است که در آن، این مفهوم به معنای «التزام به احکام اسلام و پذیرش حاکمیت قانون» تأویل می‌شود. این دیدگاه که توسط شافعی به صورت نظام‌مند ارائه شده (قاسمی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۳۸۰)، «صغار» را از یک رفتار موقعیتی به یک وضعیت حقوقی دائمی منتقل می‌کند. سطح سوم، صغار روانشناختی و ارشادی است که در آن، هدف از اخذ جزیه، ایجاد یک «آلم و تأثر روانی» در فرد ذمی است تا او را از بی‌تفاوتی نسبت به وضعیت خود خارج کرده و به تأمل در اسلام وادارد؛ چنان‌که در روایت زراره از امام صادق (ع) آمده است: «...چگونه صاغر باشد در حالی که به آنچه از او گرفته می‌شود اهمیتی نمی‌دهد، تا آنکه به خاطر آنچه از او گرفته شده، ذلتی بیابد و از آن به درد آید و در نتیجه اسلام آورد» (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۸۸). این سه سطح تفسیری، تنها اختلاف در مصداق نیستند، بلکه ریشه در دو منطق کاملاً متفاوت دارند که در ادامه به واکاوی آنها خواهیم پرداخت.

۲-۱. تبارشناسی اولیه «صغار»: از آیین قدرت تا التزام ساختاری

ریشه‌های دو منطق متعارض در فهم «صغار» را می‌توان در همان نخستین لایه‌های تفسیری، یعنی آرای منقول از صحابه و تابعین، ردیابی کرد. اگرچه در این سپیده‌دم تفسیری، هنوز شاهد صورت‌بندی نظریه‌های فقهی-کلامی پیچیده نیستیم، اما بذره‌ای تمام مناقشات آینده در همین خاک اولیه پاشیده شد. تحلیل دقیق این تفاسیر اولیه نشان می‌دهد که مناقشه بر سر «صغار»، از همان ابتدا میان سه قطب اصلی در نوسان بوده است: قطب نخست، «صغار» به مثابه آیین قدرت (خوانش رفتاری-نمادین): مشهورترین و پرتکرارترین تفسیر در این دوره، بر تجلی عینی و فیزیکی فرودستی تأکید دارد. این رویکرد، «صغار» را در یک صحنه کاملاً نمایشی تصویر می‌کند. نماینده اصلی این دیدگاه، عکرمه است که «صغار» را این گونه تعریف می‌کند: جزیه در حالی از او گرفته می‌شود که او ایستاده و مسلمان (مأمور اخذ) نشسته است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۰، ص ۷۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۳۴). این تفسیر، «صغار» را به یک «آیین» از پیش طراحی شده برای نمایش عمومی قدرت و فرودستی سیاسی بدل می‌کند. این خوانش نمادین، اگرچه ممکن است در اصل صرفاً بازتابی از روابط قدرت در عصر اموی بوده باشد، اما بعدها زمینه را برای تفاسیر افراطی‌تری فراهم آورد که هدفشان نه صرفاً نمایش قدرت، بلکه «اجرای تحقیر» بود.

قطب دوم، «صغار» به مثابه التزام ساختاری (خوانش مفهومی-حقوقی): در مقابل این خوانش عینی، از همان ابتدا رگه‌هایی از یک فهم کلی‌تر و مفهومی‌تر نیز وجود داشت. این رویکرد، «صغار» را نه یک رفتار خاص، بلکه وضعیت عمومی و دائمی خضوع اهل ذمه در برابر کل نظام حقوقی و سیاسی اسلام می‌داند. روایتی از ابن عباس که «صغار» را به پرداخت مستقیم جزیه توسط خود فرد ذمی (و نه از طریق وکیل) تفسیر می‌کند، گام نخست در این مسیر است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۰، ص ۷۷)؛ در اینجا تأکید بیش از آنکه بر «تحقیر» باشد، بر «الترام شخصی و مستقیم» به حاکمیت است. این نگاه مفهومی در دیدگاه سوم منقول در تفسیر طبری به اوج خود می‌رسد: «إِعْطَاؤُهُمْ إِيَّاهَا هُوَ الصَّغَارُ»؛ یعنی نفیس عمل پرداخت جزیه و پذیرش این تعهد مالی، خود «صغار» است و نیازی به

هیچ رفتار اضافی ندارد (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۰، ص ۷۸). این تفسیر، بذری بود که بعدها در دستان فقیهانی به نظریه منسجم «انقیاد-حقوقی» بدل گشت.

غیبت معنادار قطب سوم (خوانش روانی-ارشادی): آنچه در این تفاسیر اولیه به شکل معناداری غایب است، خوانش «روانشناختی-ارشادی» است. در هیچ یک از تفاسیر منقول از صحابه و تابعین، اشاره‌ای به این موضوع نمی‌شود که هدف از «صغار»، ایجاد یک «آلم روانی» برای «هدایت» فرد ذمی است. این سکوت، خود یک داده تاریخی مهم است و نشان می‌دهد که این منطق، احتمالاً در پاسخ به شرایط و نیازهای کلامی-فقهی دوره‌های بعدی، بویژه در سنت امامیه، صورت‌بندی و تکامل یافته است. بنابراین، تفاسیر عصر نخستین، مسئله «صغار» را در یک میدان تنش میان «آیین قدرت» و «التزام ساختاری» تعریف کردند. این دوگانگی اولیه، راه را برای ظهور دو خوانش فکری متمایز در قرون بعدی هموار ساخت که در ادامه به واکاوی عمیق آنها خواهیم پرداخت.

۲. ریشه‌های دوگانگی

دوگانگی در تفسیر «صغار» ریشه در سطحی عمیق‌تر، یعنی در الهیات سیاسی اسلام دارد. هر خوانش فقهی، بر یک پیش‌فرض کلامی در مورد ماهیت «دیگری» (اهل کتاب) و هدف غایی مواجهه با او استوار است؛ بنابراین، پیش از ورود به تحلیل دو منطق فقهی، باید به دو پرسش بنیادین کلامی پاسخ داد که به مثابه دو روی یک سکه، مبانی نظری این دوگانگی را آشکار می‌سازند. پرسش نخست به «آسیب‌شناسی ایمان اهل کتاب» می‌پردازد: از منظر قرآن و سنت تفسیری، وضعیت کلامی آنها دقیقاً چیست؟ آیا آنها کافرانی معاند هستند که باید عقیده فاسدشان اصلاح شود، یا شهروندانی با ایمان ناقص که باید در چارچوب نظم اسلامی مدیریت شوند؟ پرسش دوم که مستقیماً از پاسخ به پرسش اول نشأت می‌گیرد، به «هدف غایی مواجهه» با آنها می‌پردازد: آیا وظیفه اصلی دولت اسلامی در قبال اهل کتاب، «دعوت فعال به اسلام» و تلاش برای تغییر درونی آنهاست، یا «مدیریت نظم اجتماعی» و تضمین همزیستی

مسالمت آمیز در یک جامعه متکثر؟ پاسخ‌هایی که سنت اسلامی به این دو پرسش داده است، دو مسیر کاملاً متفاوت را پیش روی فقیهان گشوده و به ترتیب، مشروعیت هر یک از دو منطق «ارشادی» یا «حقوقی» را در تفسیر «صغار» تعیین کرده است. این بخش به واکاوی این دو مبنای کلامی خواهد پرداخت.

۲-۱. آسیب‌شناسی ایمان اهل کتاب: از «کفر ساختاری» تا «ایمان طیفی»

الگوی نخست، بر «کفر ساختاری» اهل کتاب تأکید دارد. در این جریان فکری، ایمان ادعایی آنها به دلیل آمیختگی با انحرافات بنیادین، کل ساختار ایمانی‌شان را از اعتبار ساقط کرده و آن را در حکم کفر قرار می‌دهد. این کفر ساختاری در چند لایه تحلیل شده است: نخست، در لایه توحیدی، شرک عملی یا نظری، علت اصلی «عدم ایمان» آنها تلقی می‌شود. مفسران با استناد به آیاتی چون «وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ» (توبه، ۳۰) و «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» (توبه، ۳۱)، استدلال می‌کنند که چون یهود به تجسیم و نصاری به تثلیث قائل‌اند، ایمانی که ابراز می‌کنند به «اله» حقیقی قرآن تعلق نگرفته است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۶، ص ۲۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۳۴). دوم، در لایه رسالتی، که بویژه در نگاه نظام‌مند علامه طباطبایی برجسته است، ایمان یک کل تجزیه‌ناپذیر تلقی می‌شود؛ از این‌رو، عدم ایمان اهل کتاب به رسالت پیامبر اسلام ﷺ، به منزله نفی یکی از ارکان اصلی دین الهی است و کل نظام ایمانی آنها را فرو می‌پاشد و آنها را در زمره «کافران حقیقی» قرار می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۹، ص ۲۳۸). سوم، در لایه شریعتی، کفر آنها در حوزه عمل و التزام جستجو می‌شود؛ آنان نه تنها «مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ» (در شریعت اسلام) را حرام نمی‌شمارند، بلکه به شریعت خود نیز پایبند نیستند و محرماتی چون ربا و گوشت خوک را حلال می‌شمارند (طوسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۰۲؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۱۶۶). این الگوی تفسیری که ایمان اهل کتاب را عملاً فاقد ارزش یا کافرانه می‌شمارد، آنها را در جایگاه یک «دیگری» معاند و نیازمند اصلاح عقیدتی قرار می‌دهد و بدین ترتیب، زمینه را برای یک رویکرد فعال و مداخله‌گر در فقه هموار می‌سازد؛ جایی که «صغار» می‌تواند به مثابه

ابزاری برای شکستن این «کفر ساختاری» تفسیر شود.

در مقابل، الگوی دوم به «ایمان طیفی» در میان اهل کتاب معتقد است. این رویکرد، به جای نفی مطلق، بر وجود یک طیف از ایمان و کفر در میان آنها تأکید می‌کند و حکم آیه جزیه را ناظر به همه آنها نمی‌داند. این جریان فکری، مستقیماً از آیاتی نشأت می‌گیرد که میان اهل کتاب تمایز قائل می‌شوند و وجود مؤمنانی راستین را در میانشان تصدیق می‌کنند. قرآن به صراحت شهادت می‌دهد که «لَيْسُوا سَوَاءً مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ... * يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» (آل عمران، ۱۱۳، ۱۱۴) و نیز «وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَن يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ» (آل عمران، ۱۹۹). این آیات، آنچنان که طبرسی و طوسی نیز تأکید کرده‌اند، دلیلی قاطع بر این است که نمی‌توان همه اهل کتاب را با یک حکم راند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۳۴؛ طوسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۰۲). بر این اساس، مفسرانی استدلال می‌کنند که اوصاف مذکور در آیه جزیه (عدم ایمان و...)، قیودی «احترازی» هستند و حکم قتال و جزیه، تنها متوجه آن گروه از اهل کتاب است که ایمانشان به صورت جدی آسیب دیده و به مرحله کفر عملی و عناد سیاسی رسیده‌اند، نه همه آنها (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۱، ص ۷۸؛ صباغی، ۱۳۹۹، ص ۸۷). این نگاه، اهل کتاب را نه به‌عنوان یک توده یکپارچه و کافر، بلکه به مثابه یک طیف متنوع می‌بیند که برخی از آنها «مؤمن» و اکثرشان «فاسق» هستند (سوره آل عمران، آیه ۱۱۰). این آسیب‌شناسی کلامی، که جایی برای وجود «مؤمنان حقیقی» یا «جاهلان قاصر» در میان اهل کتاب باز می‌گذارد، زمینه را برای یک رویکرد حقوقی و غیرمداخله‌گر در فقه فراهم می‌آورد. در این خوانش، «دیگری» نه یک بیمار عقیدتی که باید درمان شود، بلکه یک شهروند با عقیده‌ای متفاوت است که باید در چارچوب قانون مدیریت شود؛ بنابراین، «صغار» نه ابزاری برای تغییر عقیده، بلکه شرطی برای تضمین نظم و اجرای قانون خواهد بود.

۲-۲. دوگانگی در غایت‌شناسی سیاسی: رسالت هدایتی در برابر کارکرد حقوقی

آسیب‌شناسی متفاوت از وضعیت ایمانی اهل کتاب، مستقیماً به دو تعریف متعارض از هدف غایی مواجهه دولت اسلامی با آنان منجر می‌شود. از دل آن تحلیل کلامی، دو

راه کاملاً متفاوت برای تعریف رسالت دولت اسلامی جوانه زد که هر یک، رویکرد فقهی خاصی را تغذیه می‌کند.

در یک سو، رویکرد «رسالت هدایتی» قرار دارد. اگر مطابق الگوی «کفر ساختاری»، اهل کتاب اساساً کافرانی معاند یا بیمارانی عقیدتی تلقی شوند، آنگاه وظیفه اصلی دولت اسلامی نمی‌تواند صرفاً یک همزیستی بی‌طرفانه باشد. در این نگاه، دولت اسلامی دارای یک مأموریت فعال برای «دعوت به اسلام» است و احکام فقهی، به ابزارهایی برای تحقق این غایت تربیتی تبدیل می‌گردند. این منطق به وضوح در روایت زراره از امام صادق (ع) تبلور یافته است؛ جایی که هدف از کیفیت خاص اخذ جزیه، صرفاً مالی نیست، بلکه ایجاد یک «آلم روانی» است تا فرد ذمی را از غفلت بیدار کرده و به اسلام گرایش دهد (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۸۸). فخر رازی نیز با لطافت بیشتری همین هدف را دنبال می‌کند و فلسفه اخذ جزیه را نه تقریر کفر، بلکه «امهال» و دادن فرصت به فرد ذمی برای تأمل در محاسن اسلام و امید به هدایت او می‌داند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۶، ص ۲۷). حتی در نگاهی عقلانی‌تر، استدلال شده که زنده نگه داشتن اهل کتاب، خود فرصتی برای «امید به توبه و ایمان» آنهاست و این یک منفعت عقلانی است (راوندی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۵۵). در این خوانش، هدف نهایی، تغییر درونی و اصلاح عقیدتی «دیگری» است و نظم اجتماعی، ابزاری در خدمت این هدف متعالی تر قرار می‌گیرد.

در سوی دیگر، رویکرد «کارکرد حقوقی» و مدیریت نظم اجتماعی قرار دارد. اگر، مطابق الگوی «ایمان طیفی»، وجود مؤمنان حقیقی یا جاهلان قاصر در میان اهل کتاب به رسمیت شناخته شود، آنگاه هدف غایی دولت اسلامی نمی‌تواند تغییر عقیده همگانی آنان باشد. در این نگاه، دولت اسلامی نه در مقام یک «مرشد عقیدتی»، بلکه در جایگاه یک «حاکم حقوقی» ظاهر می‌شود. هدف، نه اصلاح درون، بلکه انتظام بیرون است. این دیدگاه، که با روح آیاتی چون «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره، ۲۵۶) سازگارتر به نظر می‌رسد، بر این اصل استوار است که عقیده، امری قلبی و انتخابی است و وظیفه حاکمیت، فراهم آوردن بستری امن و عادلانه برای زندگی تمام شهروندان است. در این چارچوب، جزیه نه ابزاری برای دعوت، بلکه یک نهاد حقوقی-اقتصادی برای تعریف رابطه شهروندی

است؛ مالیاتی که در برابر «تأمین امنیت» و «معافیت از خدمت نظامی» پرداخت می‌شود (رشید رضا، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۲۹۴؛ احمدپور، ۱۳۹۹، ص ۷۳). در این الگو، دولت در پی مدیریت یک جامعه متکثر از طریق قانون است، نه یکسان‌سازی عقیدتی آن.

بنابراین، دوگانگی در تفسیر «صغار» که در بخش‌های بعدی به تفصیل کاویده خواهد شد، در واقع تجلی این دو غایت‌شناسی متعارض است. منطق ارشادی-روانشناختی، پاسخی است به رسالت «دولت هدایتگر»؛ و منطق انقیاد-حقوقی، تجلی کارکرد «دولت قانون‌مدار». انتخاب هر یک از این دو مسیر، چهره‌ای کاملاً متفاوت از فقه سیاسی اسلام را به نمایش خواهد گذاشت.

۳. خوانش اول: منطق ارشادی-روانشناختی

از دل آن آسیب‌شناسی کلامی که ایمان اهل کتاب را «کفر ساختاری» می‌داند و رسالت دولت اسلامی را «هدایتگری» فعال تعریف می‌کند، نخستین خوانش از «صغار» سر بر می‌آورد: منطق ارشادی-روانشناختی. این رویکرد، «صغار» را نه یک هدف فی‌نفسه، بلکه یک «ابزار» می‌داند؛ ابزاری پیچیده که کارکرد آن نه در حوزه حقوق، بلکه در ساحت روان و تربیت است. این بخش، ابتدا مبانی نظری این منطق را تبیین کرده و سپس تجلی آن را در فقه امامیه و کاربرست عملی آن را واکاوی می‌کند.

۳-۱. مبانی نظری: «صغار» به مثابه راهبرد فشار روانی برای غفلت‌زدایی و دعوت

این خوانش بر این مبنا نظری استوار است که بزرگترین مانع بر سر راه پذیرش حق، نه لزوماً عناد، بلکه «غفلت» و «بی‌تفاوتی» است. فردی که در وضعیت موجود خود احساس راحتی می‌کند، انگیزه‌ای برای بازاندیشی در عقاید و باورهایش ندارد. از این منظر، وظیفه دولت اسلامی، شکستن این غفلت و واداشتن فرد غیرمسلمان به تأمل در وضعیت وجودی خویش است. در این دیدگاه، «صغار» دقیقاً همان راهبردی است که برای این «غفلت‌زدایی» طراحی شده است. این یک «فشار روانی» هدفمند است که در سنت اسلامی، طیفی از فشار «ملایم» تا «شدید» را در بر می‌گیرد.

در یک سوی این طیف، دیدگاهی قرار دارد که بر ایجاد یک «تأثر روانی» از طریق خود وضعیت فرودستی تأکید می‌کند. فخر رازی به زیبایی این منطق را چنین تبیین می‌کند که طبع عاقل از تحمل ذلت و صغار گریزان است؛ پس وقتی فرد کافر مدتی در این وضعیت به سر می‌برد و همزمان، عزت اسلام و قوت دلایل آن را مشاهده می‌کند، این تقابل، او را به سمت اسلام سوق می‌دهد (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۶، ص ۲۶). این یک فشار غیرمستقیم و مبتنی بر «امید به هدایت» است.

در میانه طیف، دیدگاه‌هایی قرار دارند که بر ایجاد یک «فشار مالی-رفتاری» تأکید می‌کنند. این رویکردها، «صغار» را به معنای نوعی سخت‌گیری می‌دانند تا باقی ماندن بر کفر، برای فرد هزینه‌مند شود. کیهراسی به صراحت جزیه را «اضجار و اتعاب» (به ستوه آوردن و به زحمت انداختن) می‌نامد تا فرد از کفر خود بازگردد (کیهراسی، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۱۹۲). مفسران دیگری نیز، هدف از جزیه را بازداشتن از کفر و واداشتن به اسلام دانسته‌اند (حتی برسوی، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۱۳). در این راستا، کیفیت اخذ جزیه نیز به ابزاری برای این فشار تبدیل می‌شود؛ چنان‌که میدی اشاره می‌کند که جزیه به کیفیتی گرفته می‌شود که فرد ذمی آن را با کراهت بپردازد تا کار بر او سخت شده و به اسلام گرایش یابد (میدی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۱۱۶).

در سوی دیگر و رادیکال‌ترین نقطه این طیف، دیدگاه منسوب به شیخ مفید قرار دارد که «صغار» را به «تکلیف بما لا یطاق» تعریف می‌کند: «الصغار هو ان یأخذهم الإمام بما لا یطیقون حتی یسلموا؛ صغار آن است که امام آنها را به چیزی که طاقت ندارند مکلف کند تا اسلام آورند» (فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۸۷). این دیدگاه، فشار را از سطح روانی و مالی به سطح «وجود»ی منتقل می‌کند و آن را به حداکثر ممکن می‌رساند.

با وجود این تنوع در شدت، هسته اصلی این منطق یکسان است: «صغار» یک «شوک درمانی» معنوی است. این یک ابزار تربیتی است که تلاش می‌کند از طریق تأثیر بر احساسات (آلَم، اضجار، کراهت، عدم طاقت)، بر شناخت (تأمل) و در نهایت بر رفتار (اسلام آوردن) فرد تأثیر بگذارد. این منطق، «جزیه» را از یک نهاد صرفاً مالی به یک

تکنیک پیچیده روانشناسی دعوت تبدیل می کند و نشان می دهد که از منظر این جریان فکری، حتی احکام مالی و سیاسی نیز می توانند در خدمت اهداف متعالی تربیتی و ارشادی شریعت قرار گیرند.

۳-۲. صورت بندی در فقه امامیه: از حدیث زراره تا نظریه فشار حداکثری

قلب تپنده و مبنای اصلی «منطق ارشادی-روانشناختی» در سنت اسلامی، حدیثی کلیدی از زراره است که در معتبرترین منابع امامیه نقل شده و یک نظریه کامل در باب غایت شناسی «صغار» را مهندسی می کند. امام صادق (ع) در این روایت، پس از آنکه تعیین میزان جزیه را به امام و متناسب با دو قید مهم «علی قدر ماله» (به اندازه دارایی) و «ما یطیق» (در حد توان) وامی گذارد، فلسفه وجودی آن را چنین تبیین می نماید: «فَالْجَزِيَّةُ تُؤْخَذُ مِنْهُمْ... حَتَّى يُسْلِمُوا»؛ یعنی جزیه از آنان گرفته می شود تا اسلام بیاورند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۵۶۶). سپس، امام (ع) با استناد مستقیم به آیه قرآن، مکانیزم تحقق این هدف را آشکار می سازد: «وَكَيْفَ يَكُونُ صَاغِرًا وَهُوَ لَا يَكْتَرِثُ لِمَا يُؤْخَذُ مِنْهُ حَتَّى يَجِدَ ذَلًّا لِمَا أُخِذَ مِنْهُ، فَيَأْلَمَ لِذَلِكَ فَيُسْلِمَ»؛ چگونه صاغر باشد در حالی که به آنچه از او گرفته می شود اهمیتی نمی دهد؟ (باید چنان باشد) تا به خاطر آنچه از او گرفته شده، احساس فرودستی کند و از آن به درد آید و در نتیجه اسلام آورد (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۸۸).

این حدیث، یک چارچوب کامل روانشناختی-ارشادی را بنا می نهد که در آن، «صغار» یک فرایند هدفمند است. با این حال، این تنها صدای موجود در سنت امامیه نیست. روایت دیگری از امام باقر (ع)، آیه جزیه را ناسخ آیه «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» معرفی کرده و آن را «سیف علی اهل الذمة» (شمشیری بر اهل ذمه) می نامد که جز «جزیه یا قتل» را بر نمی تابد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۱). این دو روایت، دو گرایش بالقوه را در فقه امامیه نمایندگی می کنند: گرایش «ارشادی» و گرایش «سخت گیرانه». سنت فقهی امامیه در عمل، تلاش کرده است تا میان این دو گرایش جمع کند، اما این تلاش به دو شاخه اصلی منشعب شده است.

شاخه نخست، که به متن حدیث زراره وفادارتر است و جریان غالب در فقه امامیه را تشکیل می‌دهد، بر «فشار مالی-رفتاری در حد توان» تأکید می‌کند. فقهایی چون فاضل مقداد بر غیرمقدر بودن جزیه و کیفیت خاص اخذ آن تأکید می‌کنند تا فرد ذمی نتواند خود را با یک وضعیت ثابت تطبیق داده و همواره در حالت تأمل باقی بماند (فاضل مقداد، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۳۶۲). این رویکرد، ضمن حفظ هدف ارشادی، با قیود «ما یطیق» و «علی قدر ماله» در حدیث زراره کاملاً سازگار است و از فشار خارج از توان پرهیز می‌کند.

شاخه دوم، که تفسیری رادیکال‌تر از منطق ارشادی ارائه می‌دهد و به گرایش سخت‌گیرانه روایت دوم نزدیک‌تر است که اشاره شد را به «تکلیف بما لا یطاق» تعریف می‌کنند: «الصغار هو ان يأخذهم الإمام بما لا یطیقون حتی یسلموا» (فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۸۷). که این دیدگاه، «فشار» را به حداکثر ممکن می‌رساند و در تضاد آشکار با قید «ما یطیق» در حدیث زراره و اصول قرآنی مانند «لَا یُکَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» قرار می‌گیرد. این تنش درونی در فقه امامیه نشان می‌دهد که منطق ارشادی، خود یک طیف از فشار «قابل تحمل» تا «غیرقابل تحمل» را در بر می‌گیرد. با این حال، هر دو شاخه در یک هدف مشترکند: «صغار» و کیفیت اخذ جزیه، نه یک تحقیر بی‌هدف، بلکه یک استراتژی پیچیده تربیتی برای دعوت به اسلام است. این رویکرد، در تقابل کامل با دیدگاهی قرار می‌گیرد که در بخش بعد بررسی خواهد شد؛ دیدگاهی که هدف را نه تغییر درون، بلکه تنظیم بیرون می‌داند.

۳-۳ تجویزهای فقهی: مهندسی صحنه و ساختار پرداخت

منطق ارشادی-روانشناختی، در عالم نظر باقی نمانده و مستقیماً به دستورالعمل‌های فقهی مشخصی در باب «چگونگی» گرفتن جزیه انجامیده است. در این دیدگاه، شیوه پرداخت و دریافت، به یک «صحنه» معنادار تبدیل می‌شود که هدف آن، نه تنها جابجایی پول، بلکه فرستادن یک پیام روانی و تحقق همان «صغار» هدفمند است. این دستورالعمل‌ها را می‌توان در دو لایه مکمل «نمادین-رفتاری» و «ساختاری-مالی» بررسی کرد.

در لایه نمادین-رفتاری، فقه همچون یک کارگردان، صحنه‌ای از قدرت و

فروردستی را می‌آراید. این صحنه‌آرایی که در آثار مفسران و فقیهان هر دو مذهب بازتاب یافته، بر جزئیاتی تأکید دارد که می‌تواند آن «تأثر روانی» را در عمل بیافریند. مواردی چون «پیاده آمدن فرد ذمی»، «ایستادن او هنگام پرداخت» و «نشستن کارگزار مسلمان»، از مشهورترین این توصیه‌ها هستند (فاضل مقداد، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۳۶۲؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۰، ص ۷۷). زمخشری در «الکشاف» این صحنه را با جزئیات بیشتری به تصویر می‌کشد: «گریبانش را می‌گیرند، به او می‌گویند جزیه را پرداز و به پس گردنش می‌زنند» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۶۳) این جزئیات رفتاری، که یادآور تفسیر عکرمه در روزگار نخستین است، در اینجا کارکردی تازه می‌یابند. دیگر صرفاً نمادی از قدرت نیستند، بلکه ابزاری برای ایجاد آن «آلم» و شکستن دیوار بی‌تفاوتی به شمار می‌روند.

اما این رویکرد سخت‌گیرانه، با جریان قدرتمند دیگری در خود سنت اسلامی که بر مدارا و پرهیز از آزار تأکید دارد، به چالش کشیده می‌شود. روایات متعددی از پیامبر ﷺ، هرگونه آزار و اذیت اهل ذمه هنگام گرفتن جزیه، مانند نگه داشتن آنان زیر آفتاب یا اعمال خشونت را بشدت بازداشته‌اند (قاسمی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۳۸۳). این تنش درونی نشان می‌دهد که حتی در دل منطق ارشادی نیز، بر سر مرز میان «فشار روانشناختی مشروع» و «آزار غیرمجاز» همواره مناقشه‌ای جدی وجود داشته است.

در لایه ساختاری-مالی، این منطق به راهبردهای عمیق‌تری می‌انجامد. حدیث زراره خود بر دو اصل کلیدی استوار است: پویا بودن مقدار جزیه (که اختیار آن با امام است) و تناسب آن با توانایی مالی فرد (به اندازه دارایی و در حد توان) (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۵۶۶). این دو اصل، از دیدگاه روانشناختی، بسیار هوشمندانه طراحی شده‌اند. ثابت نبودن مبلغ جزیه، آنچنان که فاضل مقداد نیز اشاره کرده، جلوی خو گرفتن و عادت کردن فرد ذمی به یک وضعیت ثابت را می‌گیرد و او را همواره در حالت تأمل و ارزیابی نگه می‌دارد (فاضل مقداد، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۳۶۲). از سوی دیگر، تناسب جزیه با توانایی مالی، تضمین می‌کند که این فشار اقتصادی، ویرانگر نباشد، بلکه به اندازه‌ای باشد که «آلم» بیافریند اما به نابودی اقتصادی او نینجامد. این همان مرز باریکی است که دیدگاه مکلف کردن به فراتر از توان از آن می‌گذرد و از منطق اصلی حدیث فاصله می‌گیرد.

در نهایت، این منطق، «چگونگی گرفتن جزیه» را از یک دستورالعمل ساده اداری، به ابزاری پیچیده برای تأثیرگذاری روانی و رسیدن به اهداف تربیتی دین تبدیل می‌کند.

۴. خوانش دوم: منطق انقیاد-حقوقی

در نقطه مقابل منطق ارشادی-روانشناختی که بر دگرگونی درون فردی تأکید داشت، خوانش دوم قرار دارد که «صغار» را به کلی از ساحت روان‌شناسی خارج کرده و در قلمرو حقوق و سیاست بازتعریف می‌کند. این رویکرد، که بر مبنای کلامی «مدیریت نظم اجتماعی» استوار است، هدف غایی آیه را نه هدایت فرد، بلکه تثبیت ساختار حاکمیت اسلامی و تضمین همزیستی در یک جامعه متکثر می‌داند. در این نگاه، شریعت نه در نقش یک طیب روح، که در قامت یک معمار نظم اجتماعی ظاهر می‌شود. این بخش، ابتدا مبانی نظری و مستندات این خوانش را که «صغار» را به «التزام به حاکمیت قانون» تأویل می‌برد، تبیین می‌کند. سپس، به بررسی تجلی این منطق در مکاتب فقهی، از تعاریف حداقلی تا تفصیل حداکثری آن می‌پردازد و در نهایت، نشان می‌دهد که چگونه این مبانی نظری به کاربست‌های عملی متفاوتی در کیفیت اخذ جزیه، از «نماد نظم‌پذیری» تا «آیین تمایز»، منجر شده است.

۴-۱. مبانی نظری و مستندات: «صغار» به مثابه التزام به نظم حقوقی

در نقطه مقابل منطق ارشادی-روانشناختی، خوانشی قرار دارد که «صغار» را نه ابزاری برای دگرگونی درون، بلکه شرطی برای «سامان‌دهی بیرون» می‌داند. این رویکرد، که بر مبنای کلامی «مدیریت نظم اجتماعی» استوار است، «صغار» را از ساحت روان‌شناسی به قلمرو حقوق و سیاست می‌کشاند. در این نگاه، شریعت نه در نقش یک طیب روح، که در قامت یک معمار نظم اجتماعی ظاهر می‌شود. مستندات این خوانش، نه بر یک حدیث خاص، بلکه بر ترکیبی از تحلیل مفهومی، اصول کلی قرآنی و استنباط عقلانی از اهداف دولت اسلامی استوار است. طرفداران این دیدگاه، با تکیه بر معنای اصلی «صغار» به مثابه «قرار گرفتن در موضع فرودست» و «رضایت به منزلت پایین‌تر»

(راغب اصفهانی، بی تا، ص ۲۸۹)، استدلال می کنند که زمانی که یک گروه، حاکمیت گروه دیگر را به رسمیت می شناسد و تحت قوانین آن زندگی می کند، به صورت ساختاری در موضع «صغار» قرار گرفته است، حتی اگر هیچ گونه تحقیر شخصی یا رفتاری در کار نباشد.

این تأویل، خود را با اصول بنیادین قرآن در باب عدالت و آزادی عقیده سازگارتر می بیند. آیاتی چون «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره، ۲۵۶) و لزوم رفتار عادلانه با غیرمسلمانان مسالمت جو در آیه «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِكُمْ فِي الدِّينِ... أَنْ تَبْرُوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ» (ممتحنه، ۸)، به عنوان قرائن قدرتمندی عمل می کنند که هرگونه تفسیر فشارمحور از «صغار» را به چالش می کشند. از این منظر، چگونه ممکن است قرآن در جایی امر به «بِرّ و قسط» (نیکی و عدالت) کند و در جای دیگر، دستور به ایجاد «الکم روانی» برای تغییر عقیده دهد؟ این تنش ظاهری، مفسران این جریان را به سمت تأویل «صغار» به یک مفهوم صرفاً حقوقی سوق می دهد. بر همین اساس، شافعی، به عنوان برجسته ترین نظریه پرداز این دیدگاه، «صغار» را به صورت موجز و دقیق، «جریان یافتن احکام اسلام بر آنان» تعریف می کند (قاسمی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۳۸۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۲۷۲). این دیدگاه در میان فقههای مذاهب دیگر نیز بازتاب گسترده ای داشته است. ابن قیم با تأیید کامل این نگاه، تصریح می کند که صواب آن است که صغار، همان التزامشان به جریان یافتن احکام الهی و پرداخت جزیه است و هر رفتار تحقیرآمیز اضافی، فاقد دلیل شرعی است (قاسمی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۳۸۰) در فقه حنفی، جصاص (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۲۷۲) و در فقه امامیه، فقهایی چون قطب راوندی نیز «صغار» را به همین التزام به احکام اسلام تفسیر کرده اند (راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۵۶).

این خوانش حقوقی در دوران معاصر نیز با عمق بیشتری پیگیری شده است. علامه طباطبایی این تحلیل را فراتر از صرف انقیاد در برابر قانون برده و «صغار» را به معنای «خضوع در برابر حکومت دینی» و مهمتر از آن، عدم همآوردی با مسلمانان در «ابراز شخصیت مستقل و آزاد برای ترویج عقاید خود» تفسیر می کند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۹، ص ۲۴۲). در این برداشت ظریف، «صغار» نه سرکوب فیزیکی یا تحقیر شخصی، بلکه نوعی

محدودیت بر «قدرت نرم» و نفوذ فرهنگی اقلیت‌هاست تا هویت جامعه اسلامی حفظ شده و از شکل‌گیری هرگونه حاکمیت موازی جلوگیری شود. در این الگو، «جزیه» نیز از ابزار فشار روانی به نماد این التزام حقوقی و قرارداد شهروندی بازتعریف می‌شود؛ پرداخت آن، نشانه عملی پذیرش این نظم و ورود به پیمان ذمه است. فقدان مستند روایی صریح و خاص (برخلاف منطق رقیب)، خود از دیدگاه طرفداران این خوانش، یک نقطه قوت است؛ زیرا نشان می‌دهد که این فهم، برآمده از اصول کلی و عقلانی شریعت است، نه یک خبر واحد که ممکن است در معرض مناقشات سندی و دلالی قرار گیرد.

۴-۲. تجلی در مکاتب فقهی: از تعریف حداقلی تا تفصیل حداکثری

منطق انقیاد-حقوقی، در مکاتب فقهی اهل سنت به کامل‌ترین شکل خود تبلور یافته است. اما این تجلی، یکپارچه و یکدست نیست، بلکه طیفی از تعاریف «حداقلی» تا «حداکثری» را در بر می‌گیرد. در نگاه حداقلی، که در آرای فقیهانی چون ابن قیم و جصاص حنفی دیده می‌شود، «صغار» صرفاً به دو عنصر اصلی فروکاسته می‌شود: پرداخت جزیه و التزام به احکام اسلام. ابن قیم (قاسمی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۳۸۰) با صراحت هرگونه رفتار تحقیرآمیز اضافی را فاقد دلیل شرعی و خارج از مقتضای آیه می‌داند. در این دیدگاه، «صغار» یک وضعیت حقوقی محض است که با انعقاد پیمان ذمه محقق می‌شود و نیازی به هیچ نمایش یا رفتار اضافی ندارد.

اما در نگاه حداکثری، که بویژه در آثار برخی فقهای شافعی و مفسرانی چون زمخشری بازتاب یافته، «صغار» فراتر از یک وضعیت حقوقی، به مجموعه‌ای از محدودیت‌های اجتماعی و نمادهای فرودستی نیز تسری می‌یابد. این محدودیت‌ها دیگر صرفاً اجرای احکام عمومی نیست، بلکه شامل احکام خاصی برای تمایز اهل ذمه از مسلمانان می‌شود؛ مواردی چون ممنوعیت ساخت کلیساهای جدید، منع از بلند کردن صدای ناقوس و لزوم استفاده از پوششی متفاوت (قرطبی، ۱۳۸۴ق، ج ۸، ص ۱۲۲). در این دیدگاه، «صغار» نه تنها در نفس قانون، بلکه در «چشم‌انداز عمومی» جامعه نیز باید دیده

شود. اینجاست که جزئیات مربوط به کیفیت اخذ جزیه نیز به عنوان بخشی از همین تفصیل حداکثری معنا می‌یابد.

۳-۴. کاربست عملی: از نماد نظم‌پذیری تا آیین تمایز

این دو نگاه حداقلی و حداکثری، مستقیماً به دو کاربست عملی متفاوت در کیفیت اخذ جزیه منجر می‌شود. در نگاه حداقلی، «کیفیت اخذ جزیه» صرفاً یک «نماد نظم‌پذیری» است. هدف اصلی، اجرای قانون و دریافت یک تعهد مالی است؛ بنابراین، تأکید بر مواردی چون پرداخت مستقیم و بی‌واسطه (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۰، ص ۷۷)، نه برای تحقیر، بلکه برای نشان دادن التزام شخصی به پیمان و به رسمیت شناختن مستقیم حاکمیت اسلامی است. این رویکرد، با هرگونه «آزار و اذیت» در هنگام اخذ جزیه بشدت مخالف است و به روایات متعددی از پیامبر ﷺ مبنی بر نهی از ظلم به معاهدان (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۸، ص ۱۱۲) و گزارش‌هایی از سیره خلفا در منع رفتارهای خشنی چون نگاه داشتن افراد زیر آفتاب برای وصول جزیه (قاسمی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۳۸۳)، همگی به عنوان مستنداتی برای تقویت این رویکرد حقوقی و مداراجویانه به کار گرفته می‌شوند.

اما در نگاه حداکثری، «کیفیت اخذ جزیه» به یک «آیین تمایز» تبدیل می‌شود. در این کاربست، که در آثار زمخشری (۱۴۰۷ق) و برخی فقهای شافعی (نووی) به آن اشاره شده، صحنه‌ای از فرادستی و فرودستی طراحی می‌شود: ایستادن ذمی و نشستن کارگزار، از مشهورترین این توصیه‌هاست (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۰، ص ۷۷). این اعمال، در این دیدگاه، کارکردی نمادین برای یادآوری مداوم جایگاه و مرزهای اجتماعی دارند. این دو کاربست متفاوت، نشان می‌دهند که حتی در دل «منطق انقیاد-حقوقی» نیز، بر سر اینکه آیا «صغار» صرفاً یک وضعیت حقوقی پنهان است یا باید به یک واقعیت اجتماعی آشکار و نمادین نیز تبدیل شود، مناقشه جدی وجود دارد.

۴-۴. فراتر از دوگانگی: به سوی فهمی جامع از «صغار» در چارچوب قرارداد ذمه

آیا سنت اسلامی در مواجهه با مفهوم «صغار» صرفاً به دو راه متعارض «فشار برای

هدایت» و «نظم برای مدیریت» محدود می‌شود؟ تحلیل انتقادی هر دو منطق، آنها را با بحران‌های درونی مواجه می‌سازد: منطق ارشادی در خطر تضاد با کرامت انسانی قرار می‌گیرد و منطق حقوقی در دام «بحران معنا» و تهی کردن شریعت از رسالت هدایتی‌اش گرفتار می‌شود. دستاورد نهایی این پژوهش، نه ترجیح یکی بر دیگری، بلکه نشان دادن این نکته است که خودِ متون اسلامی، ظرفیت عبور از این دوگانگی را از طریق یک فهم جامع‌تر داراست؛ فهمی که می‌توان آن را «صغار به‌مثابه کیفیت پویا در قرارداد ذمه» نامید. این خوانش، یک برساخت مدرن نیست، بلکه استنتاجی است که از ترکیب خلاقانه و قدم به قدم رگه‌های موجود در خودِ سنت تفسیری و فقهی به دست می‌آید.

نخستین رگه این فهم جامع، اصل «پویایی و اختیار حاکم» است که به صورت کاملاً صریح در منابع امامیه تبلور یافته است. حدیث محوری زراره از امام صادق (ع)، با عبارت کلیدی «ذَلِكَ إِلَى الْإِمَامِ»، اختیار تعیین میزان و کیفیت جزیه را به حاکم اسلامی و متناسب با شرایط و توانایی فرد وامی‌گذارد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۵۶۶). این اصل، «صغار» را از یک حکم ثابت، به یک متغیر منعطف تبدیل می‌کند. قطب راوندی نیز بر همین مبنا تأکید می‌کند که جزیه «حد محدودی» ندارد و امام براساس «احوال» و «قدرت و ضعف» آنها تصمیم می‌گیرد (راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۵۶).

رگه دوم، که این اختیار حاکم را مقید و جهت‌دهی می‌کند، اصل «قرارداد و تعهد متقابل» است. تحلیل قراردادهای تاریخی صدر اسلام نشان می‌دهد که جزیه در برابر حمایت و دفاع قرار داشته و در صورت عدم توانایی دولت اسلامی در ایفای این تعهد، جزیه ساقط می‌شده است (رشید رضا، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۲۹۵). این ماهیت قراردادی که بر پایه «عدل و قسط» قرآنی (سوره ممتحنه، آیه ۸) استوار است، یک چارچوب حقوقی روشن و دوطرفه ایجاد می‌کند.

ترکیب این دو رگه، به یک فهم جامع‌تر و منعطف‌تر از «صغار» منجر می‌شود. در این دیدگاه، «صغار» نه یک وضعیت ثابت، بلکه یک «متغیر وابسته» در یک قرارداد پویاست که میزان و شکل آن، توسط حاکم اسلامی و براساس شرایط زمانه، رفتار اهل ذمه و مصالح جامعه تعیین می‌شود. این خوانش، از بن‌بست دوگانگی عبور می‌کند؛ زیرا

هم رسالت هدایتی را به رسمیت می‌شناسد (چون اختیار امام برای تحقق آن باز است) و هم چارچوب حقوقی را محترم می‌شمارد (چون این اختیار، در چارچوب یک قرارداد عادلانه و مقید به اصول شریعت اعمال می‌شود).

این فهم جامع، در دیدگاه عمیق علامه طباطبایی به کمال خود نزدیک می‌شود. او «صغار» را نه تحقیر شخصی، بلکه «عدم هماوردی با مسلمانان در ابراز شخصیت مستقل و آزاد برای ترویج عقاید خود» می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۹، ص ۲۴۲). این تعریف، دقیقاً یک «وضعیت پویا» را به تصویر می‌کشد. در شرایطی که اهل ذمه، شهروندانی مسالمت‌جو هستند، «صغار» می‌تواند به حداقل خود، یعنی همان «انقیاد-حقوقی»، تقلیل یابد. اما در شرایطی که گروهی از آنها، با ترویج عقاید خود، هویت فرهنگی یا امنیت جامعه اسلامی را به خطر می‌اندازند، حاکم می‌تواند با استفاده از اختیار خود، سطح «صغار» را با وضع محدودیت‌های فرهنگی و اجتماعی افزایش دهد، اما هرگز تا مرز آزار غیرمجاز که در روایات نهی شده (قاسمی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۳۸۳) پیش نرود.

این فهم جامع، بجای ارائه یک حکم ثابت، یک «چارچوب تصمیم‌گیری» را از دل سنت اسلامی استخراج می‌کند. این چارچوب، ظرفیت آن را دارد تا از مفهوم کلاسیک «صغار» به مفهوم «شهروندی متعهد» عبور کند؛ شهروندی‌ای که در آن حقوق و مسئولیت‌ها، در یک قرارداد عادلانه و پویا و متناسب با شرایط زمانه تعریف می‌شوند و این، دستاوردی است که از دل خود سنت اسلامی جوشیده و راهی برای گفتگو با جهان امروز می‌گشاید.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با واکاوی مفهوم مناقشه‌برانگیز «صغار» در آیه جزیه، نشان داد که سنت اسلامی در فهم این واژه به دو راه اصلی منشعب شده است. این دو راه، صرفاً اختلاف در تفسیر یک کلمه نیستند، بلکه بازتاب دو فلسفه سیاسی-کلامی متعارض‌اند. منطق ارشادی-روانشناختی، که ریشه در آسیب‌شناسی «کفر ساختاری» اهل کتاب و تعریف دولت اسلامی به مثابه یک «نهاد هدایتگر» دارد، «صغار» را ابزاری برای ایجاد فشار

روانی و زمینه‌سازی برای دعوت به اسلام می‌داند. در مقابل، منطق انقیاد-حقوقی، که برآمده از آسیب‌شناسی «ایمان طیفی» و تعریف دولت به مثابه یک «نهاد قانون‌مدار» است، «صغار» را به التزام به حاکمیت قانون و پذیرش نظم حقوقی جامعه اسلامی فرو می‌کاهد. تحلیل انتقادی هر دو جریان فکری نشان داد که هر یک، با وجود ریشه‌های قوی در سنت اسلامی، به تنهایی با بحران‌های درونی مواجه‌اند: نخستین در خطر تضاد با اصول کرامت انسانی، و دومین در دام «بحران معنا» و تهی کردن شریعت از رسالت هدایتی‌اش گرفتار می‌شود.

دست‌آورد اصلی این مقاله، اثبات این نکته است که خودِ متون اسلامی، ظرفیت عبور از این بن‌بست را از طریق یک خوانش سوم داراست: «صغار به مثابه کیفیتی پویا در قرارداد ذمه». این فهم، که از ترکیب دو اصل ریشه‌دار در سنت اسلامی یعنی «اختیار پویای حاکم» (مستفاد از حدیث زراره) و «ماهیت قراردادی و تعهد متقابل ذمه» (مستفاد از سیره نبوی و تحلیل‌های حقوقی) استنتاج می‌شود، «صغار» را از یک وضعیت ثابت به یک «متغیر وابسته» تبدیل می‌کند. در این چارچوب، «صغار» یک طیف است که میزان و شکل آن، توسط حاکم اسلامی و براساس عواملی چون رفتار اهل ذمه و مصالح جامعه تعیین می‌شود. این خوانش، ضمن به رسمیت شناختن رسالت هدایتی دولت، آن را در چارچوب یک قرارداد عادلانه که بر پایه اصول کلی شریعت (مانند نهی از ظلم و آزار) استوار است، مقید می‌سازد.

در نهایت، این پژوهش نشان داد که فهم‌های پیشین از «صغار»، به دلیل تمرکز تک‌بعدی بر یکی از دو منطق، تصویری ناقص از ظرفیت‌های فقه‌سیاسی اسلام ارائه داده‌اند. با آشکارسازی این دوگانگی و استنتاج یک چارچوب پویا از دل خود سنت اسلامی، می‌توان به فهمی جامع‌تر و منعطف‌تر از این مفهوم کلیدی دست یافت؛ فهمی که نشان می‌دهد مناقشه بر سر یک واژه در قرآن، در واقع پنجره‌ای به سوی عمیق‌ترین مباحث در الهیات سیاسی یک تمدن و ظرفیت‌های نهفته آن برای مدیریت چالش‌های همیشگی «هویت» و «تنوع» است.

فهرست منابع

* قرآن کریم

ابن عربی، محمد بن عبدالله. (۱۴۰۸ق). احکام القرآن. (ج ۲، ۳). قم: دار الجیل.
ابن عطیه، عبدالحق بن غالب. (۱۴۲۲ق). المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز (ج ۳). قم: دار
الکتب العلمیه.

احمدپور، اکبر. (۱۳۹۹). نقد و بررسی آرا و دیدگاه‌ها درباره تحقیر اهل ذمه در جزیه.
جستارهای فقهی و اصولی، ۶(۲۱)، صص ۶۹-۱۰۲.

آلوسی، محمود بن عبدالله. (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی
(ج ۵). قم: دار الکتب العلمیه.

حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی. (بی تا). تفسیر روح البیان (ج ۳). قم: دار الفکر.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (بی تا). المفردات فی غریب القرآن. قم: دارالعلم-الدار الشامیه.
راوندی، قطب الدین سعید بن هبه الله. (۱۴۰۵ق). فقه القرآن (ج ۱). قم: کتابخانه آیت الله
مرعشی نجفی.

رشید رضا، محمد. (بی تا). تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار (ج ۱۰). قم: دار المعرفه.
زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل (ج ۲). قم: دار
الکتب العربیه.

صباغچی، یحیی. (۱۳۹۹). بازخوانی تفسیری جزیه اهل کتاب در آیه ۲۹ توبه. نشریه علمی
مطالعات تفسیری، ۱۱(۴۳)، صص ۸۱-۱۰۰.

طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن (ج ۹). قم: مؤسسه الأعلمی
للمطبوعات.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن (ج ۵). تهران: ناصر خسرو.

- طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری) (ج ۱۰). دار المعرفة. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). تهذیب الاحکام (ج ۴). تهران: دار الکتب الإسلامية.
- طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن (ج ۵). قم: دار إحياء التراث العربی.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله. (۱۴۲۲ق). کنز العرفان فی فقه القرآن (ج ۱). قم: المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الإسلامية.
- فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). التفسیر الكبير (مفاتیح الغیب) (ج ۱۶). قم: دار إحياء التراث العربی.
- فخرالمحققین، محمد بن حسن. (۱۳۸۷). إیضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد (ج ۱). قم: اسماعیلیان.
- فضل الله، سید محمد حسین. (۱۴۱۹ق). من وحی القرآن (ج ۱۱). قم: دار الملائک.
- قاسمی، جمال الدین. (۱۴۱۸ق). تفسیر القاسمی المسمى محاسن التأویل (ج ۵). تهران: دار الکتب العلمیة.
- قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴). الجامع لأحكام القرآن (ج ۸). تهران: ناصر خسرو.
- قمی، علی بن ابراهیم. (۱۴۰۴ق). تفسیر القمی (ج ۱). قم: دار الکتب.
- کلانتری، علی اکبر. (۱۳۹۴). جزیه و احکامها فی الفقه الاسلامی. قم: النشر الاسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی (ج ۳، ۵). تهران: دار الکتب الإسلامية.
- کیا هراسی، علی بن محمد. (۱۴۲۲ق). احکام القرآن (ج ۴). تهران: دار الکتب العلمیة.
- مقاتل بن سلیمان. (۱۴۲۳ق). تفسیر مقاتل بن سلیمان (ج ۲). قم: دار إحياء التراث العربی.
- میبدی، احمد بن محمد. (۱۳۷۱). کشف الاسرار و عدة الابرا (ج ۴). تهران: امیر کبیر.